

غرض از ذکر نام ذکاء الملک آنست که بگوئیم مرد تسخیر کردن تمدن فرنگی باید از چه قبیل و لا اقل دارای چه استعداد و معلوماتی باشد .

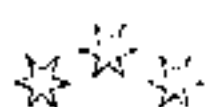
کثرت عدد ایرانیانی که در فرنگ و یا در مدرسه های فرنگی در ایران تحصیل کرده اند و از خواندن پنج خط از کتاب گلستان عاجزند جز حیرانی و زیان ثمری ندارد . اکنون بتجربه ثابت شده است که طریقه تعلیم و تربیت ما و کیفیت و شرایط فرستادن شاگرد بفرنگ چندان بد و نامناسب میباشد که فکر درست هیچ پرورده نمیشود . پس باید علل این آشفتگی فکر را از میان برد و معلم و شاگرد و کتاب و مدرسه همه را از زیر بار گران خرافات هوشنگ هئاوید و شیخ وهب رو فعی بیرون آورد و دختر و پسر ایرانی را بفارسی درست معرفت آموخت و بنیان تربیت ایرانی را استوار کرد و این معجون بد طعم مضر مرگب از ظواهر تربیت فرانسوی و انگلیسی و امریکائی را معدوم ساخت . در مملکتی که راجع بچهار صد میلیون چینی یک رساله پنجاه ورقه نیست تقلید از آخرین طریقه هوش سنجی فلان مدرسه فرنگی کاری بیچگانه است . نشان تربیت آنست که در ایران صد هزار فاضل مثل ذکاء الملک فروغی بتوان شمرد یعنی صد هزار ایرانی که کار خویش را بدانند و در آشنائی بفارسی و ارکان تمدن فرنگی از او کمتر نباشند و بد بختی ما آنست که امروز در ایران وی را پنجاه نظیر هم نیست . پس اگر قصد خود فریبی یا مردم فریبی نداریم طریقه تعلیم و تربیت خود را باید بوضعی در آوریم که ذکاء الملک فروغی پرورد نه شیخ وهب رو فعی و هوشنگ هئاوید .

محور تعلیم و تربیتی که ما را بفهمیدن و بعد بتسخیر کردن تمدن

فرنگی قادر سازد جز فارسی چیست؟ هر طبیب و صاحب‌منصب و راهساز و سفیری که بقدر ذكاء الملك فروغی از آثار تاریخی ایران و عرب و از اصول و مقدمات تمدن فرنگی خبر ندارد اگر در بزرگترین مدرسه عالم درس خوانده و عالیترین تصدیقنامه علم و معرفت را در دست داشته باشد از خواص ایران نیست. اگر يك ایرانی دانش طلب در گوشه کاشان فارسی و عربی و فرانسه بخواند و پنج کتاب اساسی از قوانین روم و فرانسه و انگلیس را بفارسی درست ترجمه کند از بزرگترین معلم مدرسه حقوق فرانسه برای مامفید ترست. از عهد سلطنت فتحعلیشاه تا امروز هر کتاب فارسی صحیح و یا کم غلطی که تألیف شده و هر ذره‌ای از تمدن فرنگی که مسخر گردیده کار کسانی بوده است که یا هرگز بفرنگستان نرفته و یا پس از یاد گرفتن فارسی بممالک دیگر سفر کرده‌اند. از جمع شاگردانی که بامر دولت بی تجربه ایران و یا از کیسه پدر و مادر غافل خود از خردی در فرنگ تحصیل کرده‌اند سه کتاب بی غلط بر فارسی افزوده نشده است.

برای تسخیر کردن تمدن فرنگی باید از راه زبان فارسی بجمیع آثار علم و ادب و هنر فرنگی راه بیابیم و هر مانعی را از میان برداریم اما طریق صواب آنست که در هر يك از جزئیات و کلیات این تمدن عظیم با استقلال فکر تحقیق و تأمل کنیم و عقیده و رأی خود را در هر باب بفارسی بنویسیم تا بتوانیم موضوع تحقیق را از نظر ایران و ایرانی بینیم. در خرید متاع علم و فن و هنر معامله ما با فرنگی آسانست یعنی کتاب علمی و فنی و مجسمه و تصویر و ماشین را میتوان با دل آسوده خواند و دید و تماشا کرد و اصول هر يك را بی چون و چرا پذیرفت اما بیشتر

انواع کتب و علی‌الخصوص تاریخ و سفرنامه و حتی تاریخ علم بهر زبان
 فرنگی که باشد کم و بیش برنگ حسد و کینه و تعصب نژادی و دینی
 و اروپا پرستی آلوده است و قبول همه مطالب آنها بی دقت و تأمل از
 خامی و ساده لوحیست پس در این قبیل موارد خواننده باید عقیده نویسنده
 فرنگی را با احتیاط مطالعه کند و فرنگی بودنش را نه باعث رد بداند نه
 موجب قبول .



تسخیر تمدن فرنگی کار سه چهار انجمن و یا دوستان سیصد مرد و
 زن نیست . برای مسخر کردن این تمدن عظیم عجیب تمام قوای ملت
 ایران و هزاران ایرانی تمدن شناس خرده بین لازمست . باید اعتراف کنیم
 که امروز مردم مبارز این میدان نداریم و چاره آنست که او را پیوریم
 و یگانه طریقه تربیت چنین شخصی آنست که فرنگ و فرنگی را بوی
 هر چه خوبتر بشناسانیم اما پیش از آنکه این دو را باو نشان بدهیم باید
 چشم و گوش و دلش را از ایران و زبان ایران و مهر ایران و از هر آن
 چیزی که در تاریخ دو هزار و پانصد ساله ما بین ملت پابنده ایران وابستگی
 داشته است چنانکه شاید و باید پر کنیم و ایرانی ایران شناس فارسی
 دان هوشمند مستعد را بجانب کار گاه پرنفش و نگار تمدن فرنگی بفرستیم
 و اگر جز این کنیم وقت و سرمایه و کوشش ما همه بهدر خواهد رفت
 و هوشنگ هتاوید و دوستان و یارانش بر سر کار خواهند آمد و مملکت
 ما را بروزی خواهند نشاند که در آن برای شاهنامه درس دادن هم باید
 از مالک دیگر معلم بطلبیم .

هر ملتی را سوابقی و زبانی و استعدادی و احتیاجی دیگرست پس

تقلید کور کورانه خطاست . ما را چکار که فلان مملکت چه کرد و معلّم امریکائی در مجلس درس دارالعلم هاروارد در باب طرق گوناگون اعلان تجارتی چه گفت. امریکائیان که سالی چندین هزار هزار دلار در راه اعلان تجارتی خرج میکنند و بهمهٔ عالم متاع میفروشند اگر در خصوص اعلان تجارتی مجلس درسی برپا کنند کاری بجاست اما صلاح ما در آنست که ببینیم در هر یک از شعب علوم و فنون در چه مرحله ایم و برای پیشرفت خود چه راهی باید اختیار کنیم و تکلیف امروز ما چیست . آیا ترجمهٔ پانصد کتاب مهمّ قانون و حقوق فرنگی برای ایران مفید ترست و یا فرستادن پنج هزار شاگرد بمدرسهٔ حقوق فرنگی که پس از چندین سال زحمت و از برکردن متن نظامنامه و قانون فرنگی از صحیح خواندن موادّ قانون مدنی ایران عاجز آیند؟ آیا بهتر آنست که صد هزار کتاب راجع بتاریخ جمع آوریم و کتب معتبر تاریخی را بفارسی فصیح ترجمه کنیم و ایرانی فاضل هوشمندی که این کتابخانه را در ایران دیده و ترجمهٔ فارسی کتابهای مربوط برشتهٔ خود را خوانده است برای تحقیق و مطالعهٔ اسناد تاریخی کتابخانه های هندوستان و ترکیه و روس و انگلیس و فرانسه بفرستیم و از او تدوین یک یا چند رسالهٔ سودمند چشم داشته باشیم یا آنکه فرزندان ایران را بمدرسه های فرنگی بسپاریم تا جزئیات جنگهای فرانسه و اسپانیا و نام معشوقه های لوئی پانزدهم را بدانند و از کلیات تاریخ ایران و اسلام بی خبر باشند؟ آیا فرانسه و هر زبان بیگانه ای را برای آن یاد میگیریم که بمطالعه و ترجمهٔ کتب معتبر عالم برگنجینهٔ آثار فارسی بیفزائیم و یا برای آنکه خود و دیگران را بفربیم و در مقابل جمعی بیچاره تر و نادانتر از خویش علم فروشی کنیم؟

مدرسه فرنگی کارخانه فرنگی سازیست و از آن نمیتوان چشم داشت که برای ما ایرانی ایران شناس فارسی دان پرورد و هر ایرانی که ایران را شناسد و فارسی نداند از خواص ما نیست و نباید معلم و راهنمای ما شود. مدرسه فرنگی یکی از هزاران پیچ و مهره این کارگاه عظیم تمدن فرنگیست و همه درسهایش بکار ما نمی آید. اگر کسی بخواهد در اداره و تجارتخانه و مدرسه و بیمارستان فرنگ کار کند و از جمع ایرانیان بیرون برود باید مثل فرنگی تربیت شود ولیکن اگر مقصود آنست که برای ایران مرد و زن عاقل دانا پروریم اساس باید تربیت ایرانی باشد و تائید این تربیت محکم و استوار نگردد آشنائی با تمدن فرنگی مضرست نه مفید و غیر از فکلی بار آوردن نتیجه ای نخواهد داشت.

مشکل کار دانستن این نکته است که از اجزاء تمدن فرنگی کدام یک را باید پیش از دیگری بدست آورد. اگر چیزهای لازمتر و از میان آنها ساده تر را اول اختیار کنیم برخطا نرفته ایم اما آن ایرانی که بتواند لازم را از لازم تر و ساده را از ساده تر جدا کند کسیست که تربیت کامل ایرانی هم داشته باشد. پس هر که جوانی بیخبر از فارسی و ایران را بجنک این تمدن بفرستد عمر او را ضایع کرده و روحش را کشته است. اشخاصی که از تمدن فرنگی مرعوبند و حمال و بقال فرنگی را نیز دانشمند میپندارند و همچنین کسانی که از کار و بار فرنگ غافل و از رحمت شبانروزی علما و فضلائی آن بی اطلاعند همه مردمان ظاهرین و کوتاه نظر و سربازان ناآزموده بی سلاحند که بیهوده بجنک آمده اند و عاقبت یا دروغگوئی و شیادی پیشه خواهند کرد و همدل و همزبان هوشنگ

هناوید خواهند شد و یا سرانجام بی هیچ شرط و قیدی خود را بتمدن
 فرنگی خواهند سپرد و بیچاره ای از مملکت خود رانده و از قافله تمدن
 فرنگی و امانده ؛ نظیر اعراب نیمه فرنگی الجزایر خواهند گشت .
 پس باید باین کارزار مرد کار فرستاد ، کسی که پیش از رفتن بفرنگ ثابت
 کرده باشد که فارسی و اصول تاریخ و ادب و تمدن ایران را میداند و
 میتواند از فرنگ علم و معرفت و طریقه تحقیق و تتبع درست بایران
 بیاورد نه دروغ و حيله گری و رقص و نیمه زبانی . در دانمارك و فنلاند
 و انگلیس و هر جای متمدن دیگر يك معلم مدرسه متوسطه هم نیست
 که در معرفت بزبان مملکت خویش از ذکاء الملك کمتر باشد .

در ایران پروردن اشخاصی مثل ذکاء الملك بقدر کافی ممکن نیست
 مگر آنکه طریقه تعلیم و تربیت بکلی دیگر گون شود و شاگرد و معلم
 هر دو کتاب صحیح فارسی در دست داشته باشند . شاگرد مدرسه فرنگی
 که شیمی یا طبّ و یا مهندسی میخواند در سراسر ایام تحصیل ، گذشته
 از موضوع درس خود دائم زبان خویش را هم یاد میگیرد زیرا که يك
 خطّ از کتابش و يك جمله از کلمات معلمش غلط نیست و ما که وارث
 شاهنامه و کیمیای سعادت و گلستانیم عمداً زبان خود را فاسد میکنیم
 و حتی گفته و نوشته بعضی که خود را استاد میخوانند مایه رسوائیست
 و پراز اشتباه و غلط .

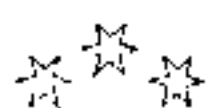
در این سفر که بقصد تسخیر کردن تمدن فرنگی در پیش داریم منزل
 اول ایرانست نه فرنگستان . آن ایرانی که از خردی در پاریس و یا
 در لندن و برلن درس بخواند و زبان فرنگی را مثل فرنگی حرف بزند
 اگر از مدرسه عالی هم بیرون بیاید نظیر یکی از چندین ملیون مرد

و زنیست که در فرنگستان معلم ابتدائی و طبیب سرگذر و شاگرد مهندسند و کسی نیست که بتواند باری از دوش ما بردارد باین علت واضح که چنین شخصی نه در کار فرنگ استاد مجربست و نه در کار ایران نیمه استاد .

کسی که بفرنگ میرود باید در ایران آماده کار شده باشد و جز اشخاص مجرب فاضل که بداند از فرنگ چه میخواهند و بتوانند از طریق زبان فارسی مشهودات و مطالعات و تحقیقات خود را بهموطنان خویش بفهمانند هیچکس را نباید بجانب این دستگاه عظیم تمدن فرنگی فرستاد . سابقه و تجربه نیز چنین حکم میکند . شاگردانی که بعد از تمام کردن دوره تحصیلات عالی در ایران بفرنگ رفتند بیشتر از دیگران فایده بردند و امروز بمملکت خود بیشتر منفعت میرسانند چرا که باصول و مقدمات اندکی آشنا بودند و بدیدن فرنگ چشمشان یکباره خیره نشد و اگر مدرسه های ما بقدر کافی کتاب درست فارسی و معلم فارسی دان و کتابهای فرنگی و لوازم کار داشته باشد تسخیر تمدن فرنگی آسان تر خواهد بود .

تسخیر کامل تمدن فرنگی آنست که یکایک اجزاء آن را بدست آوریم اما تحصیل این اجزاء موجب آن نخواهد بود که در هر یک از شعب علوم و فنون بمرحله کمال برسیم . تا امروز تاریخ عالم ملتی که در همه چیز کامل باشد بیاد ندارد . شعر انگلیسی خوبست و دلنشین ولیکن نقاشیش بخوبی شعرش و موسیقیش بخوبی نقاشیش و مجسمه سازیش بخوبی موسیقیش نیست و از غذای انگلیسی بخدای انگلیسی آفرین پناه باید برد . این ملت شکسپیر پرور پیسه و آرد را در آب میجوشاند

و میخورد و خم بر ابرو نمی آورد و گاهی انسان در عجب می ماند که چگونه پروردگار بانگلیسی ذوق شعر عالی گفتن و هوش ماشین پر از پیچ و مهره ساختن داده ولیکن او را در پختن اسفناج چنین عاجز و کج سلیقه آفریده است و همچنین از میان نویسندگان و ادبای آلمانی که قصه ها و رمانهای بسیار نوشته و در جزئی ترین مطالب ادبی تحقیق عمیق کرده اند تا امروز يك رمان نویس همدرجه تولستوی ظاهر نشده اما کم استعدادی انگلیسی در مجتمة سازی و عجز آلمانی از نوشتن کتابی بکمال « جنگ و صلح » انگلیس و آلمان را از سعی و کوشش باز نداشته است. مانیز باید در کسب معرفت کوشا باشیم و بيك شکست از میدان بیرون نرویم و بیاد گرفتن هر آن چیزی بپردازیم که جان و تن ما را آسایش دهد.



نوشته ام و باز مینویسم و هزار بار دیگر خواهم نوشت که تسخیر تمدن فرنگی برای ایران جز از راه زبان فارسی ممکن نیست و فارسی زبان زنده و چشمه جوشنده است که هر ایرانی عاقل صاحب ذوقی بآن آشناست و زبانی که هوشنگ هناوید ساخته دلیل جهل و گرانجانی اوست و فارسی نیست. نخستین تکلیف ما آنست که فارسی را از دوستان و آشنایان خود نیز بیشتر دوست بداریم و کسانی که بخواهند آن را فاسد و ناقص و بیمقدار کنند، چه دوست و چه آشنا، خواه ایرانی و خواه بیگانه، هم جاهل گستاخ لغت تراش و هم نیمه فاضل سست عنصر ابن الوقت، همه را دشمن ایران بشمریم. کسی که رابطه میان ایرانیان و بیگانه وسیله پیشرفت حقیقی و تسخیر تمدن فرنگی را بازیچه خود کند اگر دشمن

مانیست پس چیست؟ تا روزی که هوشنگ هتاوید و امثال او چنانکه باید فارسی یاد نگرفته اند قول و فعلشان را در هیچ بابی معتبر نمی‌شمرم چرا که بفکلی بد گمانم و هر عقیده و پیشنهادش را معلول فارسی ندانستن و علم فروشی و حيله گری و بیخبری از دقایق تمدن ایرانی و فرنگی میدانم و بر هر ایرانی و علی‌الخصوص بر شاگردان مدارس ایران که امید این کشورند واجبست که او را امتحان و رسوا کنند.

ایران و اسلام را از هیچ فکری و عقیده‌ای نباید ترسی باشد. مملکتی که از فکر نو گریز است نیمه جانست و دینی که از علم و تحقیق بهراسد باطلست. باید کتب بزرگ معتبر در هر باب و از هر جا و هر کس که باشد همه را خواند و آنچه را که لازمست ترجمه و تفسیر کرد. باید فقیه از عالم بیخبر را علم و معرفت آموخت و فکلی را بر آه راست آورد. باید بساط این تعلیم و تربیت ناقص نیمه فرنگی نیمه ایرانی را از میان برداشت و ایرانی را چنان پرورد که از تمدن فرنگی مرعوب نباشد و بظاهر آن فریفته نگردد و باید بدانیم که تا چندین هزار کتاب درسی و هر سال لا اقل پنج هزار کتاب بفارسی صحیح چاپ نشود با اولین منزل سفر دراز معرفت جوئی و تسخیر تمدن فرنگی نرسیده‌ایم.

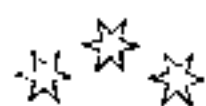
کیفیت حمله تمدن فرنگی و مضار تسلیم بسی چون و چرا و فوائد مستخر کردن آن و کوتاه ترین راه رسیدن بمقصود نکته هائی دقیق در بردارد و اهل معرفت ایران که طالب پیشرفت حقیقی هموطنان خویشند باید در این مطالب مهم بچشم تحقیق بنگرند و عقاید خود را بنویسند تا حق از باطل جدا شود و در میان این گردوغبار افکار پریشان طریق نجات هویدا گردد. دشمن نیرومندست و دانا و وقت کم و دامنه اختیار محدود

یا تمدن فرنگی ما را خواهد گرفت و یا ما باید آن را بگیریم و نیز زندگی
ملتی در خطرست که دوهزار و پانصد سال از کشاکش حوادث روزگار
جان بدر برده و هنوز زنده است پس باید دو دلی را از خود دور کنیم و
بمدد عقل و تدبیر بوسیله زبان فارسی تمدن فرنگی را بگیریم و آن را
آب و رنگ ایرانی بدهیم و جزء تمدن خود سازیم و نگذاریم که شیخ
و هب و فعی و هوشنگ آهناوید و هیچ شیادی و دین فروشی ما را از این
کار برودان کند و اگر تمدن فرنگی را بازبچه بگیریم و یا از آن
غافل باشیم یکسره نابود خواهیم شد.

موزه و کتابخانه و مدرسه و حتی مغازه فرنگی معرفت آموزست ولیکن
مظهر کامل و جلوه گاه بزرگ جمیع علوم و افکار و عقاید فرنگی کتاب
فرنگیست و آن را میتوان بایران آورد و در ایران خواند و ترجمه کرد.
برای آنکه ایرانیان با اصول تمدن فرنگ آشنا شوند باید ابتدا بترجمه
دو نوع کتاب پرداخت یکی کتابهای مختصر بسیار ساده جدید تا زبان فارسی
بتدریج در بیان علوم و فنون گویاتر شود و این کار خود مقدمه ترجمه و
تألیف و حتی تصنیف کتب مفصل و دقیق عالی گردد و دیگری ترجمه
قدیمترین کتب اروپائی علی الخصوص یونانی و لاتینی چرا که کمتر رساله
ادبی و علمی بی اشاره بآنها بیابان میرسد. هر یک از آثار بدیع این دوزبان
مرده و هر کتاب معتبری بهر زبانی که باشد چندین بار بزبانهای زنده مهم
اروپائی ترجمه شده است و نقل آنها بفارسی چندان دشوار نیست و همچنین
یکی از کارهای دیگری که بتسخیر تمدن فرنگی و بفارسی آموزی مدد
خواهد کرد تصویب قانونیست که بموجب آن هر ایرانی که از مدارس
عالی ایران و هر جای دیگر تصدیقنامه ای در دست داشته باشد ملزم

گردد که کتابی بفارسی درست بنویسد و چاپ کند و اگر او خود نتواند از عهدهٔ مخارج چاپ کردن بیرون بیاید دولت خرج آن را بپردازد و از این راه کتب بسیار بفارسی افزود خواهد شد. تهیّهٔ وسائل ترجمه از قبیل کتب لغت و صرف و نحو دقیق و مفصل و نیز تألیف کتب خاص اطفال و تدوین شرائط مربوط با انتخاب و فرستادن اهل فضل ایران بممالک بیگانه برای مطالعه و تحقیق و تجربه اندوزی و چیزهای دیگری که ماراتسخیر تمدن فرنگی مدد برساند همه وقتی انجام پذیرست که جمیع معرفت خواهان ایران در عظمت و جبروت و فایده و خطر تمدن فرنگی و راه مسخر کردن آن تأمل و تفکر کنند و رساله و کتاب بنویسند و آنچه مقبول اکثر ایرانیان عاقل صاحب ذوق شود باید مطاع باشد.

مقصود ما از نوشتن این رساله آنست که اهل فضل و دانش باین موضوع مهمّ دقیق چنانکه شاید و باید توجه نمایند و بشرح و بیان طریقهٔ تسخیر تمدن فرنگی بپردازند و معرفت طلبان بی تعصب را براه راست هدایت کنند و میدان را برای جولان هوشنگ هنهاوید و شیخ وهب رو فعی خالی نگذارند. مایهٔ بدبختی و موجب تعجبست که در ایران جاهلان و بدکاران بایکدیگر همدست و متحدند و دانشمندان و نیکان کناره گیر و از هم گریزانند و بضرر اعمال فکلی پی نبرده اند و غافلند از کلام حکمت آمیز سعدی که گفت «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد» اما جنگیدن با فکلی مشکل نیست چرا که این دشمن نادان بیک امتحان رسوا میشود و بیک ضربت از پادرمی آید.



امیدواریم که بقدر وسع خود برخورداراننده مبرهن کرده باشیم که تسخیر

تمدن فرنگی از واجباتست و آن را باید با مراعات شرائط عقل و تدبیر هر چه زودتر بگیریم تا چشم و گوش و دست و زبان بسته گرفتارش نشویم. در کار تسخیر تمدن فرنگی و در هر امر خطیر دیگر هرگز نباید بمبلغ بیگانه، خواه مبلغ دینی و سیاسی و خواه مبلغ علمی و ادبی، گوش بدهیم چرا که بیگانه بحکم ضعف بشری و خودخواهی در بند مصلحت خویشست نه منفعت ما و از او شکوه کردن کاری بیجاست. گله ما همه از يك مشت ساده لوح بیگانه پرستست که بخلاف عقل و جمیع سوابق تاریخی عالم از بیگانه صدق و صفا و خیراندیشی چشم دارند. از صفات خوب رضاشاه پهلوی یکی آن بود که بدیگران، چه از ما بهتران و چه از ما بدتران، هیچ اعتماد نداشت و میکوشید که کارها همه بدست ایرانی انجام پذیرد تا باین طریق ملت بزرگ ایران باز در میدان زندگی آماده کار و کارزار شود و دوران عظمت معنوی خود را از سر گیرد. استقلال سیاسی که مقصود و منظور ماست خوبست و لازم اما باید بدانیم که بدست آوردن استقلال کامل سیاسی موقوفست بداشتن استقلال فکری. ملتی که استقلال فکری ندارد و چشمش بدهن این و آن و گوشش بقول فلان و بهمانست بهیچ نوع استقلالی نخواهد رسید چرا که سزاوار هیچ نوع استقلالی نیست. ما خود هوا خواه هر فکر درست نو و هر عقیده متین جدیدیم اما معتقدیم که مدعی اصلاح و راهنمایی ما بتمدن فرنگی باید ادراك و انصاف بقدری داشته باشد که بداند ایران از قبیل ممالک چهل پنجاه ساله نیمه زبان کم تمدن نیست تا بتواند باسانی خود را بمملکتهای دیگر ببندد و بواسطه کم مایگی ظواهر تمدن دیگران را بپذیرد و در مکتب تمدن كودك وار الفبا بخواند. ایران با همه ویرانی و ویریشانی ایرانست و تمدن دو هزار و

پانصد ساله دارد و نابوده و نا دیده انگاشتن جلال هخامنشی و قدرت اشکانی و حشمت ساسانی و جلوه دربار صفوی و عظمت شاهنامه و حکمت مثنوی و لطف گلستان و بوستان و گیرندگی کلام حافظ اگر محال نباشد بسیار دشوار و دور از عقل و صلاحست .

تمدن یعنی کوشش در افزودن کیفیت این عمر زود گذر نه کاستن از آن . چه لازمست که هر ککه کباب گوشت ران بره را باشم «ژیگو» بخورد خود را از کوکو و فسنجان محروم کند؟ چه عیبی هست در آنکه ایرانی هم نوشته علما و فضلالی فرنگی را بخواند و هم از شعر انوری و نظامی لذت ببرد؟ که گفته است که ایرانی آشنا بشعر شکسپیر و گوته از سخن سعدی و حافظ بینیا زست؟ گفته ایم که ما وارث تمدن ایرانی و سخن بگزارف نگفته ایم . ما وارث این تمدنیم یعنی میتوانیم از هر چه ساخته فکر و ذوق گذشتگان ماست فایده ای حاصل کنیم . پس بیدار و آگاه باشید تا حق شما را ضایع نکنند و میراث گرانبهای شما را برباد ندهند . کوتاه نظرانی هستند که میخواهند بدلائل سست و ضعیف شما را از ادراک معانی عالی و لطیف که از چندین قرن پیش بتدریج در قالب زبان فارسی جمع شده است بکلی عاجز کنند و گرنه بجای لغت سازی لغت تراشی نمیکردند و غافل از درس اول تمدن فرنگی یعنی حفظ زبان از شر سفیه علم فروش مدعی رهبری شما بتمدن دقیق فرنگی نمیشدند . این اشخاص برای آنکه چند روز در میان مثنوی ساده لوح مشهور شوند عزم کرده اند که از کیفیت عمر شما بکاهند و در زبانی که بیش از هزار سال در دست استادانی از قبیل رودکی و فردوسی و حافظ ساخته و آماده قبول معنی شده است بهرحیله خلسل بیندازند

و شمارا از راه بردن تمدن فرنگی منع کنند. مگر بامن هم عقیده نیستید که اگر برآستی خواهان پیشرفتیم باید فارسی غزالی و مولوی را خزانه علم و ادب و حکمت جدید کنیم نه زبان فکلی و جن و پری را. پس هر بیدانش نیمه ایرانی نیمه فرنگی که در این روزهای سخت پر آشوب در دل شما شك اندازد و پیرا گندن عقاید فاسد باطل و بالفباسازی و لغت تراشی فکر شما را پریشان کند بیمایه ای، علم فروشی، گستاخیت که میخواهد شمارا حیران و سرگردان کند و از ادراک عجائب علم و صنعت باز دارد و بیچاره تر و درمانده تر سازد و ریشه ملت ایران را بخشکاند.

آشنائی ما با انواع تمدن فرنگی و اقتباس از هر نوع کاری بی سابقه نیست. هم از روزی که یونان، این دختر هنرمند اروپا، نخستین فرزند تمدن فرنگی را در دامان خود میپرورد ما با او سروکار داشته ایم. شرح جنگهای ایران و یونان در کتاب اولین مورخ بزرگ اروپا در جست و جنگ چه بفتح سر آید و چه بشکست فاتح و مغلوب و اخلاق و تمدن هر يك را خوب بدیگری میشناساند. نخستین شکست بزرگ ایران بدست اسکندر مقدونی شاگرد ارسطو بود که میخواست ایران و یونان را بهم آشتی دهد و تمدن ایرانی و یونانی را بهم پیوندد. پادشاهان اشکانی که یونان دوست بودند چهارصد و شصت و هشت سال در ایران حکمروائی کردند. بواسطه جنگهای ایران و روم هم در ایام سلطنت اشکانی و هم در دوره ساسانی تمدن ایرانی و تمدن فرنگی دائم در گیر و دار بود. بعد عرب آمد و کار فرنگی دیگر گرفت. عربی کم کم زبان علمی شد و ترجمه مصنفات افلاطون و ارسطو و بقراط و کتب جغرافیا و منطق و حکمت و طب یونان در مدرسه های ایران بدست شاگرد و استاد افتاد و تاسی چهل

سال پیش هر کس که در ایران باین ترجمه های ناقص و علوم و فنون محدود و متوقف آشنائی داشت حکیم و فیلسوف بود و در تمام این قرون زبان فارسی راه طبیعی خود را پیموده و زبان علمی هر چه بوده فارسی از طریق که در پیش داشته هرگز منحرف نشده و از یونانی و لاتینی و کلدانی و عبری و عربی و ترکی و زبانهای دیگر لغت گرفته و بآن رنگ فارسی زده و سرانجام این زبان خوب لطیف جاننداری شده است که هموطنان حافظ آنرا چنانکه باید میشناسند و میپرستند. این رابطه و آشنائی طبیعی در میان بود و بود تاسی چهل سال پیش از این که بعضی از اشراف کوتاه فکر فرزندان خرد سال خود را بفرنگ فرستادند و از روزی که این گروه نیمه ایرانی نیمه فرنگی مدعی رهبری ایران بتمدن فرنگی شده اند در فکر و زندگی و زبان ما خلل افکنده اند چرا که بهیچ تمدنی چنانکه باید آگاه نیستند، نه در فرنگ میمانند تالاقلا تمدن فرنگی را بشناسند و جای خود را در میان هزاران هزار رقیب بداند و نه در ایران بتکلیف خود یعنی آشناسدن با تمدن ایران عمل میکنند.

آنکه میخواهد تمدن فرنگی را برای ایران مسخر کند و رهبر قوم خود شود لاقلا باید بداند که ایران سه چهار هزار خانه بدساخت و خوش ساخت شمال طهران و ملت ایران مرگب از چهل پنجاه هزار تاجر خرج تراش گریزپا و شیخ و فقیه دین فروش و وظیفه خوار و وکیل و وزیر عشرت طلب فقیر گداز نیست. نه این زبان زرگری عجیب و غریب پر از لغت بد ترکیب از قبیل دادخواه و دادستان و دادیار و دانشنامه و دانشیار و دانشکده و برات کش و برات گیر زبان ایرانست و نه این کارهای ناشایسته بتصویب و بصلاح ملت ایران. فایده آشنائی بتمدن فرنگی آنست

که طریقه کار او را بیاموزیم و مطابق آن عمل کنیم نه آنکه بتقلید او پردازیم و بجای زبان و تاریخ خود زبان و تاریخ او را یاد بگیریم. کسی بدقائق تربیت انگلیسی واقفست که بداند درخت این تربیت در هیچ جای دیگر میوه درست نمیدهد. آشنائی بزبان و تمدن روسی نباید باعث آن شود که لغات و اصطلاحات روسی را بیجا بکاربریم. در مکتب روسی باید درس وطن پرستی و تهیّه وسائل آسایش مردم را بخوانیم.

بهوشمندی و فرزاندگی و علم و معرفت شهره شدن و رهبری ملت و حتی جمعی قلیل برگردن گرفتن کار هر کس نیست و از پیش گفته اند عروج برفلک سروری بدشواریست. ما نیز معترفیم که آشنائی کامل بکوچکترین شعبه علوم و فنون فرنگی وقت دراز میخواهد و دانستن بیش از یک زبان امری مشککست و تتبع در اصول تمدن ایرانی و فرنگی پس از دوره تحصیل در مدتی کمتر از بیست سال تصوّر پذیر نیست. ما منکر هیچیک از این مطالب نیستیم و هم باین علتست که میگوئیم هر که از مدرسه عالی فرنگی بیرون آید و یا آن ایرانی که بعد از مدرسه و قتش را همه در مجلس عشرت و قمار و بدید و بازدید صرف کند مرد تسخیر تمدن فرنگی نیست و نباید تمدن ایرانی و فرنگی را بازیچه خود سازد. آن ایرانی که در مدرسه عالی فرنگی درس خوانده و در معلومات دیگری هم که مربوط بمدرسه نیست همدرجه همدرس فرنگی خود باشد همرتبه طبیب ده و شاگرد مهندس و یا معلم ابتدائی فرنگیست چرا که تمام این قبیل اشخاص در مدرسه های عالی فرنگی درس خوانده اند. آنکه مدعی اصلاح امور ایران و ترویج تمدن فرنگیست باید هوش و حافظه و قوه تشخیص و مقایسه و ذوق و فهم و دانش و ادراک بیش از فرد عادی

داشته و بتأییدات الهی مؤید بوده باشد . نه هر که در فرانسه طب بخواند عالم طبست و نه آنکه معانی و بیان و بدیع و عروض و قافیه و دقائق زبانی را بداند شاعرست . کسی که در بزرگترین مدرسه آلمان فیزیک و شیمی تحصیل کرده باشد عالم فیزیک و شیمی نیست و هر که در این باب همعقیده من نباشد باید بگوید که پس بچه علت در هر يك از ممالك متمدن اروپا و امریکا از هزار طیب یکی را عالم طب میخوانند و از هر ده هزار آشنای بعلم فیزیک و شیمی که مهمترین تصدیقنامه را از بزرگترین مدرسه گرفته‌اند یکی را استاد بزرگ می‌شمرند و از این گذشته کسی که اگر فرانسه بخواند فارسی از یادش برود و اگر با تمدن فرنگی کمی آشنا شود تمدن خود را فراموش کند عاجزست قاصر نه فرزانه‌ای در علم و تمدن فرنگی متبحر . خلاصه ، مرد کوتاه فکر کوتاه نظر متعصب غافل از دقائق امور در میدان تسخیر تمدن فرنگی بیکاره ایست که ضرر بسیار دارد و فایده هیچ ندارد .

امروز در همه ایران عالمی ، شاعری ، نویسنده ای همشان استادان قدیم ایران و استادان فرنگی همعصر ما نیست . انراق گوئی و مدح و ثنای بیجا از ما که هموطن ابن سینا و غزالی و فردوسی و حافظیم پسندیده نیست چرا که ما از ملل بی سابقه بی علم و ادب چهل پنجاه ساله عالم نیستیم که معنی بزرگی و استادی را ندانیم و بیهوده لقب بخشی کنیم . با اینهمه باید گفت که در گوشه و کنار ایران سی چهل محقق و ادیب و فاضل آشنای با اصول تمدن ایران و فرنگ هستند که بی ریا کار میکنند و خود را مصلح بزرگ و مکلف بتغییر سوابق علم و معرفت و خط و زبان چندین قرنه وطن خویش نمی‌پندارند . موافق طریقه علمی بتدریج و بقدر

وسع خود در رفع نواقص و افزایش وسائل تحقیق و تتبع و اقتباس از تمدن فرنگی میکوشند و مقاله‌ای که مینویسند و کتابی که ترجمه و تالیف میکنند در قدر و قیمت از نوشته فضلالی فرنگی همسال ایشان کمتر نیست.

من از تعصب گریزانم و با کسی که دشمن فارسی و خصم ایران و مانع راه تسخیر تمدن فرنگی نباشد نزاعی وجدالی ندارم. در کار ملک و ملت و در هر امر خطیری که در آن پای بود و نبود ما در میانست با عدوی گستاخ لجوج مدارا کردن ادب نیست بیم و هراس و نامردی و سست عنصریست. معتقدم که سخن باید گفته شود و گفتم و بموجب این کلمات متعهد میشوم که اگر روزی از میان این ملت بزرگ دانشمندی، فرزانه‌ای، داهی‌ای برخیزد و بدلیل و برهان برا کثر فضلالی این مملکت ثابت کند که تغییر خط و لغت و نحو آثار تمدن دوره اسلامی و هر نوع تغییر دیگری بمصلحت ایران و شرط لازم پیشرفت و تسخیر تمدن فرنگیست اول کسی که با او بیعت کند من باشم اما راهنمایی عاقلانه بی ریا دیگریست و خودنمایی و فضل فروشی و از طریق پراگندن عقاید عجیب شهرت طلبیدن و در بنیان فکر و زبان و تمدن هموطن خود خلل افکندن دیگر و با ایرانیان نیمه فرنگی، با این مدعیان بی انصاف بی دانش سربحث و جدل ندارم چرا که قول و فعلشان را بچیزی نمیگیرم.

این رساله حاوی شمه‌ای از عقاید منست. مدعی و مخالف هم عقاید خود را نوشته اند و اگر لازم ببینند بر نوشته‌ام اعتراض خواهند کرد و بر من خرده و غلط خواهند گرفت. هواخواه آزادی فکر و قلمم و از کسی که عقاید مرا مردود و استدلالم را باطل بخواند هرگز نخواهم

رنجید. طالب آنم که خطای خود را بدانم و از تکرار کردنش پرهیزم
پس از هر که عیبم را نمایان سازد شکوه نخواهم داشت و هر مطلبی را که
بدلیل بر من ثابت کنند بجان و دل خواهم پذیرفت.

قصدم آن بود که راجع بتمدن فرنگی و طریقه معامله با آن کتابی
مختصر بدوستان معرفت خواه و علی الخصوص بجوانان این کشور هدیه
کنم و آن را برای بحث و تحقیق در این امر عظیم که در زندگی فردی
و ملی ما تأثیر بسیار دارد مقدمه ای سازم. بلطف خداوندی این کار انجام
پذیرفت و اکنون از اهل فضل خواستارم که در این مطلب دقیق چنانکه
باید امعان نظر کنند و ایرانیان خاصه جوانان را با اصول تمدن فرنگی
و طریقه تتبع علمی رهبر شوند. امیدوارم که دانشمندان خواهشم را
پذیرند و حاصل معلومات و کمالات خود را از خواهندگان دریغ ندارند.
در باب تسخیر تمدن فرنگی سخن را در این جا ختم میکنم و حکمیت
میان مدعی و خود را بذوق سلیم هموطنان خود وامیگذارم چرا که غیر از
آن پشتیبانی ندارم و مرجعی نمیشناسم.



معمار ذوق ایرانی از قرآن و چند حدیث و خبر و از افسانه های ایرانی
و عرب و هندی و ترجمه ناقص بعضی از مصنّفات یونانی و علوم و فنون
قدیم که نسبت علوم و فنون امروز بسیار محدود بوده در ایامی که
مجسمه سازی و نقاشی نیز چنانکه باید امکان نداشته کاخی چنین مجلل
بوجود آورده است، قصری بیلندی شعر فردوسی و فکر خیم و بظرافت
خیال سعدی و حافظ.

سی هزار کتاب معتبر از عربی و ترکی و فرانسه و انگلیسی و آلمانی

و روشی و سایر زبانهای مهم بفارسی ترجمه کنید و ده کتابخانه يك مليون كتابه و يك كتابخانه سه مليون كتابه حاوی جمیع کتب فارسی و عربی و بزرگترین کتب و مجلات و رسائل عالم در ایران برپا سازید و عین و یا نمونه و قالب و طرح و عکس مجسمه ها و تصویرها و بناها و هر آن چیزی که معرفت آموز باشد همه را در ایران جمع آورید و آهنگهای روح پرور موسیقی فرنگی را برالحاق خیال انگیز موسیقی ایرانی بیفزائید و فارسی را از چنگال لغت تراشان برهانید و شیخ و هب و روفعی و هوشنگ هناوید را براه راست هدایت کنید و اگر باز گمراهی را بر طریق صواب اختیار کردند هر دورا بدلیل و برهان برجای خود بنشانید و ایرانی هوشمند در ایران تربیت یافته را برای تسخیر تمدن فرنگی بممالک فرنگ روانه کنید و باعقل و احتیاط بوسیله این زبان زنده بلیغ فارسی علم و ادب جدید را بر خزانه معرفت ایران بیفزائید و ببینید که ایران آن مادر همیشه جوانیست که میتواند فردوسی دیگر و ابن سینای دیگر و سعدی و حافظ دیگری بیاورد و نیز فرزندان بیرورد که در فکر و علم و ذوق از افلاطون و نیوتن و گوته هم کمتر نباشند اما امروز ما نه چنانیم که باید باشیم . علت بسیاری از مصیبتهای ما پیش آمدهای زمانه است که از اختیار بشر بیرونست ولیکن ما هم مقصّریم پس بیائید تا در آستانه عظمت معنوی ایران و زبان ایران اعتراف کنیم که ما نیز خود گناهکاریم چرا که از تمدن ایرانی و از فارسی غافلیم و از تمدن فرنگی بدیدن سایه ای و ظاهری قانعیم . باید کار کنیم و اگر مرد کار نیستیم از این و آن شکوه کردن و از جور فلک نالیدن بیفایده است چرا که اکثر بدیها را ما خود بر خویشتن روا داشته ایم . مسعود سعد سلمان گفته و چه خوب گفته است :

همچو ما روزگار مخلوقست گله کردن ز روزگار خطاست

گله از هیچکس نباید کرد کز تن ماست آنچه بر تن ماست

اما اگر مرد کاریم و ایران را آزاد و آباد و ایرانی را تندرست و دانشمند و توانگر یعنی سعادتمند میخوایم باید از خطر نهراسیم و بیشتیبانی تاریخ ملی دو هزار و پانصد ساله خویش و بمدد بزرگترین و عزیزترین میراث خود یعنی این زبان یکتای بیهمتای فارسی که گنجینه فکر و ذوق و آئینه تمام نمای روح ایرانیست بجانب مقصود برویم، نه درنگ کنیم که بمانیم و نه شتاب که از پا در آئیم و بمقصد نرسیم و بیاد داشته باشیم که این ایام با همه ظلم و تعدی و تزویرش بیدی عهد تیمور و چنگیز نیست و این خود روز نیست که از آن خورشید امید بردل ما میتابد.

راستست که امروز ما بیلاهای سخت گرفتاریم ولیکن ما را هنوز ایرانی میخوانند و آن نامیست بزرگ و نشان قومی که بیست و پنج قرن در مقابل تندباد حوادث ایستاده و در مکتب مصائب و شدائد روزگار مجرب و آزموده شده و برسیمای زشت بدبختی عارفانه لبخند زده و از معلم زمانه درسها گرفته و از دفتر زندگی داستانهای شیرین و تلخ خواننده و هرگز نومیدی را بدل خویش راه نداده است. آری امروز بیلاهای سخت گرفتاریم و هم امروزست آن روزی که باید بکوشیم و خویشتن و ایران و نام ایرانی را ارجمند و بلند کنیم. مگر از رود کی، از این شاعر تیره چشم روشن بین، نشنیده ایم که:

اندر بالای سخت پدید آرند فضل و بزرگواری و سالاری

لی کی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرا نہ لیا جائیگا۔
